

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال دوازدهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۵ Scopus

صص ۲۱۶-۱۸۹

بنیانهای حفظ ثبات سیاسی در عربستان (۲۰۱۱-۲۰۱۵)

دکتر اصغر جعفری ولدانی - دانشیار روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبایی

هرمز جعفری - دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبایی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۸/۸

چکیده

عربستان سعودی از یک سیستم بسته سیاسی - اجتماعی برخوردار است که در کمتر کشوری می‌توان نمونه آن را یافت. در جریان تحولات انقلابی که از سال ۲۰۱۱ در کشورهای اسلامی منطقه شروع و منجر به تغییرات گسترده‌ای از جمله براندازی چهار دیکتاتور شد، فضای سیاسی عربستان نیز ملتهب گشت. پژوهش حاضر در صدد است که با استفاده از روشی توصیفی - تحلیلی به این سوال پاسخ دهد؛ در شرایطی که در سال ۲۰۱۱ منطقه درگیر انقلابهای مردمی بود، چگونه عربستان توانست ثبات سیاسی خود را حفظ کند؟ در واقع، تحت تأثیر تحولات منطقه، برخی از شهرهای این کشور نیز شاهد اعتراضاتی علیه نظام سیاسی حاکم و درخواست برای اصلاح آن بود، اما همان‌طور که آنتونیو گرامشی بیان می‌دارد، بلوک تاریخی موجود در این کشور اجازه گسترش اعتراضات را نداد و ثبات سیاسی در این کشور را حفظ کرد.

واژه‌های کلیدی: بیداری اسلامی، بهار عربی، ثبات سیاسی، وهابی‌گری، عربستان سعودی.

مقدمه

سال ۲۰۱۱ برای منطقه خاورمیانه نقطه عطفی تاریخی محسوب می‌شود، به نحوی که شاید بتوان تاریخ این منطقه را به دو دوره قبل و بعد از تاریخ مزبور تقسیم‌بندی کرد. در این زمان شاهد طوفان انقلاب‌های مردمی، بهار اسلامی یاعربی، در عمده کشورهای منطقه بودیم، طوفانی که به قیمت سقوط حکومت‌های دیکتاتوری همچون بن‌علی در تونس، حسنی مبارک در مصر، معمر قذافی در لیبی، علی عبدالله صالح در یمن، جنگ داخلی در بحرین و یمن و اصلاحاتی سیاسی در برخی دیگر از کشورهای منطقه تمام شد. در واقع، تحولات مزبور از یک‌سو و ظهور و تسلط گروه افراطی داعش بر قسمت عمده‌ای از خاک دو کشور عراق و سوریه از سوی دیگر، باعث شده است که بسیاری از متفکرین حوزه روابط بین‌الملل از تغییر نظم حاکم در منطقه، که مبتنی بر معاهده «سایکس پیکو» است، سخن به‌میان آورده و منطقه را در حال گذار از نظم کهن دوره جنگ سرد به نظمی جدید بدانند.

با این حال نکته قابل توجه این است که در حالی که عمده کشورهای منطقه به‌لحاظ ساختارهای سیاسی شبیه به هم بوده و حاکمیت حکومت‌های اقتدارگرا صفت مشخصه عمده آنها محسوب می‌گردد، تحولات انقلابی مزبور در برخی از کشورهای منطقه به‌وقوع پیوست و در برخی دیگر چندان نشانی از آن دیده نشد. به‌عنوان مثال؛ در حالی که سوریه در این زمینه به‌شدت تحت تأثیر قرار گرفته است، در همسایگی آن اردن تقریباً توانسته است ثبات خود را حفظ کند، در حالی که حکومت یمن به‌دلیل اعتراضات داخلی تغییر کرد، عمان توانسته است ثبات داخلی خود را حفظ کند. یکی از کشورهایی که در این چارچوب مطرح است عربستان سعودی، به‌عنوان یک قطب قدرت منطقه‌ای است؛ کشوری که از نظام سیاسی اقتدارگرایانه‌ای برخوردار است. نظام سیاسی که به جرأت می‌توان گفت ساختار سیاسی - اجتماعی آن بسته‌تر و سستی‌تر از کشوری مثل مصر و یا لیبی در زمان معمر قذافی است. ممکن است در نگاه اول این ایده به ذهن متبادر شود که ساختار سیاسی عربستان با نفت و درآمدهای نفتی به‌شدت حمایت و پشتیبانی می‌گردد، اما باید توجه داشت که لیبی نیز کشوری نفت‌خیز بوده و درآمدهای سرشاری از قبل فروش نفت داشته و دارد اما حکومت قذافی در این کشور

نتوانست به حیاط خود ادامه دهد و در نتیجه اعتراضات داخلی فروپاشید.

روش تحقیق

با توجه به ماهیت تحقیق، عمدتاً منابع دست دومی همچون کتابها، مقالات، بولتنها و گزارشهایی که توسط افراد و نهادهای مختلف فعال در این زمینه به زبانهای فارسی، انگلیسی و عربی تهیه شده‌اند، مورد استفاده قرار گرفت. روش تحقیق برای تحلیل داده‌های مورد نظر در این پروژه توصیفی - تحلیلی می‌باشد.

سوال تحقیق: با توجه به مباحث مطروحه؛ سوالی که این تحقیق در پی یافتن پاسخی برای آن است، این است که؛ در شرایطی که در سال ۲۰۱۱ منطقه درگیر انقلابهای مردمی بود، عربستان چگونه توانست ثبات سیاسی خود را حفظ کند؟

فرضیه تحقیق: چنین به نظر می‌رسد که به‌کارگیری همزمان سه ضلعی پول نفت، سرکوب امنیتی و اهرم مذهبی باعث حفظ ثبات سیاسی در عربستان شده است.

مباحث نظری

۱- بررسی ادبیات موجود

در زمینه مسائل مربوط به عربستان تاکنون مقالات و کتابهای فراوانی به زبانهای مختلف عربی، انگلیسی و فارسی تألیف، ترجمه و منتشر شده است. در این زمینه علیرضا عنایت در مقاله‌ای با عنوان «پایه‌های مشروعیت سیاسی در عربستان سعودی» به این موضوع پرداخته است که مشروعیت سیاسی در عربستان ریشه تاریخی، مذهبی و قبیله‌ای دارد. در اثر دیگری که مهدی اعلایی با عنوان «فرایند دولت - ملت‌سازی در عربستان سعودی؛ بازنمایی بحران همبستگی ملی در اعمال تبعیض علیه شیعیان و زنان» در سال ۱۳۹۱ تألیف کرده‌است، به شکافهای داخلی در عربستان بویژه با تمرکز بر مسئله حقوق زنان و شیعیان پرداخته است. مقاله دیگری که در این زمینه تألیف و به چاپ رسیده است، اثری است از حسن احمدیان با عنوان «دین و دولت در عربستان سعودی؛ از دولت وهابی تا وهابیت دولتی» که در آن نگارنده به این

موضوع می‌پردازد که وهابیسیم چگونه در اختیار دولت سعودی قرار گرفته است و در پیشبرد اهداف آن کارگر افتاده است.

در دنیای انگلیسی زبان نیز منابع متنوعی در زمینه مسائل عربستان وجود دارد. ریوکا آزولای^۱ در اثری با نام "Criminalizing Dissent; How Saudi Arabia's Counterterrorism Law is Used to Suppress Peaceful Opposition Movements" به این موضوع می‌پردازد که چگونه دولت سعودی به سوء استفاده از قانون ضد تروریسم پرداخته و با استفاده از آن به سرکوب مخالفان سیاسی خود همت گماشته است. علاوه بر این، استفان لاکرویکس^۲ نیز در اثری با عنوان "Saudi Islamists and the Arab Spring" که در سال ۲۰۱۴ به چاپ رسیده، به این موضوع پرداخته است که اسلام‌گرایان عربستان چگونه موضع‌گیری در خصوص مسئله بهار عربی داشته‌اند و به‌طور کلی موضع منتقدین نظام در این زمینه چگونه بوده است. آنچه که در مطالعه آثار موجود در زمینه موضوع تحقیق مبرهن و آشکار به‌نظر می‌رسد این است که چه به زبان فارسی و چه به زبان انگلیسی منبعی که به موضوع چگونگی حفظ ثبات سیاسی در عربستان بعد از سال ۲۰۱۱ پرداخته باشد وجود ندارد. در کنار این مسئله که برخی از منابع موجود مربوط به سالهای قبل از بهار عربی در منطقه هستند، عمده مقالات و کتابهای موجود که بعد از تاریخ مزبور منتشر شده‌اند، به‌صورتی پراکنده و یک وجهی به مسئله جامعه‌شناسی سیاسی عربستان، مشروعیت دینی و یا قدرت اقتصادی کشور مزبور پرداخته‌اند و تاکنون هیچ منبعی وجود ندارد که این موضوع را به‌صورت جامع مورد بررسی قرار داده باشد.

۲- مبانی نظری

آنتونیو گرامشی یکی از درخشان‌ترین چهره‌ها و بزرگترین متفکرین قرن بیستم است. اهمیت وی نه تنها به اعتبار مبارزات عملی و درایت نظری، بلکه این حقیقت که متفکرین بزرگی

1. Rivka Azoulay, 2014

2. Stephane Lacroix, 2014

همچون پولانزاس، بتلهایم، کلتی و آلتوسر عمیقاً از تفکرات وی تأثیر پذیرفته‌اند، می‌باشد. وی به‌عنوان شهروندی ایتالیایی، در سال ۱۹۱۲ به حزب سوسیالیست ایتالیا پیوست و از بطن همین حزب بود که در سال ۱۹۱۹ حزب کمونیست ایتالیا ایجاد شد (Gramsci, 1998: 7-8).

اصطلاح کلیدی گرامشی «هژمون» است و به شیوه‌ای اشاره دارد که به‌وسیله آن طبقه مسلط از طریق وعده‌ها و اتحادهایی با بعضی از بخشهای طبقات فرودست و دلسرد کردن دیگران رضایت مردم را به حکومتش جلب می‌کند و آن را در یک تشکل اجتماعی باثبات حفظ می‌نماید. بر حسب گونه‌شناسی «دام لوی» و «اولیری»، نظریه گرامشی در مورد دولت در زمره مدل داوری قرار می‌گیرد. به اعتقاد او دولت به‌وسیله توازن نیروها، که در مبارزه برای هژمونی به‌دست می‌آید، شکل می‌گیرد. یک طبقه دولت را تصاحب نمی‌کند، بلکه خود به دولت تبدیل می‌شود (Nash, 2012: 25).

گرامشی از تمثیل ماکیاولی در مورد قدرت به‌مثابه قنطورس، موجودی نیمه حیوان نیمه انسان، ترکیبی از اجبار و اختیار استفاده می‌کند. در واقع، در حالی که مارکسیستها در فهم چگونگی تقویت نظم حاکم اغلب بر اقدامات و قابلیت‌های زورمدارانه دولت تمرکز دارند، وی معتقد است در کشورهای توسعه‌یافته غربی این نظم نه تنها از طریق زور بلکه از طریق رضایت (اختیار) نیز تقویت می‌شود. از این‌رو، استیلاي موجود بر مبنای نوعی توافق است. وی در مسیر تحقق و پایداری این نظام استیلا از مفهوم جامعه مدنی سخن می‌گوید. جامعه مفروض وی طیف گسترده‌ای از کلیسا (مسجد)، احزاب، واحدهای تجاری، دانشگاه‌ها، مدارس، مطبوعات، ... را در بر می‌گیرد که به‌عنوان «کارگزاران انتقال فرهنگی» عمل کرده و ایدئولوژی، جهان‌بینی و ارزشهای اخلاقی، سیاسی و فرهنگی طبقه مسلط را به‌عنوان هنجارهای متعارف سیاسی شکل داده و آن را به فلسفه توده مردم یا «عقل متعارف» تبدیل می‌کند. در مقابل جامعه مدنی دستگاه قهر دولت قرار دارد که گروه‌های مخالف با تفوق موجود را نظم‌پذیر می‌نماید (Kaeiva Hosseini, 2010: 174).

گرامشی برای توصیف روابط تقویت‌کننده متقابل بین روابط اجتماعی - اقتصادی (مبنا) و اقدامات سیاسی و فرهنگی (روساخت) که باهم نظم خاصی را تقویت می‌کنند، از اصطلاح

جبهه تاریخی^۱ استفاده کرده است. این کاربرد یادآوری می‌کند که از نظر گرامشی و پیروان وی تقلیل تجزیه و تحلیل به بررسی محدود روابط اقتصادی در یک طرف یا تنها سیاست و عقیده‌ها از سوی دیگر کاملاً اشتباه است و تنها تعامل این دو است که اهمیت دارد (Hobden and Wyn Jones, 2006: 474).

یافته‌های تحقیق

یافته‌های این پژوهش در سه بخش آورده شده است. در بخش اول بررسی نظام سیاسی عربستان جهت آشنایی با ساختار قدرت در این کشور آمده است. در بخش دوم مسئله اقتدارگرایی و سابقه تاریخی آن در عربستان مطرح شده است و در بخش سوم و نهایی نیز تحولات انقلابی (بهار عربی) در عربستان و چگونگی برخورد حکومت سعودی با آن تحت عنوان آل سعود و بهار عربی مورد بررسی قرار گرفته است.

۱- نظام سیاسی عربستان

به لحاظ تاریخی، پادشاهی سعودی اولین بار در فاصله سال‌های ۱۸۱۸-۱۷۴۴ تأسیس شد که تقریباً تمام شبه جزیره عربستان به جز یمن را شامل می‌شد، اما با دستور سلطان عثمانی و توسط محمدعلی پاشا، خدیو مصر، سرنگون شد. دومین تلاش سعودی‌ها برای تشکیل دولت در شبه جزیره عربستان بین سال‌های ۱۸۸۷-۱۸۲۴ صورت گرفت. در این زمان دولت سعودی در منطقه نجد (عربستان مرکزی) تشکیل شد که به جهت عمل به وهابیسیم در یک کشور، رویکردی واقع‌گرایانه‌تر از دوره قبل داشت، ولی به دلیل اختلافات درونی فروپاشید؛ و در نهایت سومین فرآیند تشکیل حکومت آل سعود در عربستان معلول تلاش‌های عبدالعزیز بن عبدالرحمان بین سال‌های ۱۹۰۲ تا ۱۹۳۲ بود، دولتی که تا به امروز بقای خود را حفظ کرده است (Atai and Mansouri Moghadam, 2013: 144). نظام سیاسی کنونی عربستان سعودی یک نظام پادشاهی است. در این کشور قانون اساسی به معنای مدرن کلمه وجود ندارد

و اثری از بسیاری دیگر از مقولات و مفاهیم مدرن سیاست مثل احزاب دیده نمی شود؛ اما این تصور هم که عملکرد قدرت در این کشور فاقد هرگونه قیدوبند بوده خوانایی چندانی با واقعیت ندارد. در وقع سنتهای سیاسی و حکومتی کشور به جای خود رأی بودن، مبتنی بر اجماع و به جای ایدئولوژی گرایی صرف، مبتنی بر عملگرایی بهره مند از ایدئولوژی است (Naderi, 2009: 804).

در واقع، «پادشاه» رئیس حکومت و در عین حال نخست وزیر می باشد و تمامی عزل و نصب ها در عربستان باید به تأیید او برسد (Naderi, 2009: 804-807)، «خاندان سلطنتی»، یا آل سعود که شامل فرزندان و نوه های ملک عبدالعزیز بن سعود (بنیان گذار پادشاهی سعودی) می شوند (Taheri, 2012: 140) و «شورای بیعت» که وظیفه آن تعیین پادشاه است، مهمترین ارکان سلطنتی حکومت در عربستان هستند (Shoukroh, 2012: 279). علاوه بر این، نظام سیاسی در عربستان دارای ارکان تعیین کننده دیگری نیز هست که عبارتند از:

قوه مجریه: بر اساس ماده ۵۶ قوانین پایه عربستان، پادشاه رئیس شورای وزیران است. پادشاه، معاون اول نخست وزیر- معمولاً ولیعهد- و وزرا را تعیین می کند (Basic Law of Governance, 1992). وزرا ترکیبی از شاهزادگان و فن سالارها هستند که پادشاه معمولاً با توجه به مناسبات قدرت آنها را تعیین می کند (Zeraatpishe, 2005: 145). هیئت وزیران با ۴۰ عضو به مدت ۴ سال منصوب می شوند که تمدید عضویت آنها بلامانع است (Al-Muhanna, 2006: 62).

قوه مقننه (مجلس شورای مشورتی): کارکرد این نهاد با ۶۰ عضو ارائه مشاوره به پادشاه در چهار زمینه کلی قوانین مملکت پادشاهی، طرح کلی توسعه اقتصادی و اجتماعی، ارائه گزارش های سالانه وزارتخانه ها و سایر نهادها و بررسی قوانین، تعهدات و توافقنامه های بین المللی است (Dkmjyan, 1998: 136-137). در واقع، وظایف شورا شامل پیشنهاد و تصویب قوانین جدید، بحث پیرامون موضوعات بین المللی، داخلی و منافع مردم است (Al-Muhanna, 2006: 66).

قوه قضاییه: سیستم قضایی عربستان وابسته به خانواده سلطنتی و آل شیخ است و دارای دو

رکن وزارت دادگستری (عده‌دار نظارت اداری بر دواير قضایی) و شورای عالی قضایی (نظارت قضایی بر کلیه دواير قضایی) است (Zeraatpish, 2005: 135). پادشاه دوازده قاضی عالی‌رتبه عضو شورای عالی قضایی را منصوب می‌کند که عمدتاً از میان علمای وهابی هستند. شورای دیگری مرکب از پانزده تن از علمای دینی که وزیر دادگستری نیز یکی از آنها است اصول حقوقی را که باید در دادگاه‌ها مورد توجه قرار گیرد را تدوین و ابلاغ می‌کند (Naderi, 2009: 807).

۲- اقتدارگرایی در عربستان

آل سعود به هرگونه انتقاد عمومی حساس هستند. همه کسانی که از حکمرانی پادشاه و نقش خانواده سلطنتی انتقاد می‌کنند، در معرض انواع محدودیتها همچون ممنوعیت سفر، حبس و تبعید قرار می‌گیرند (Stenslie, 2013: 168-169). این رویکرد در طول تاریخ حکومت آل سعود در عربستان حاکم بوده است. در سال ۱۹۲۶، یعنی همان سالهای آغازین تثبیت حکومت سعودی، گروه اخوان با حضور رهبران قبایل مطیر، عتیبه و عجمان، یعنی اصلی‌ترین محور ارتش عبدالعزیز، آشکارا عبدالعزیز را به‌خاطر ناکامی در وادار کردن شیعیان الاحساء به ترک مذهب خود و ورود به جریان اسلام سلفی مورد انتقاد قرار دادند. از نظر حکومت اینچنین جریان از چارچوب مشروعیت‌بخشی خود خارج شده و حکومت را تابعی از اندیشه اخوان مبدل می‌کرد. از این‌رو، به‌شدت با آنها برخورد شد و در ۱۹۳۰ با دستگیری رهبری آن و نابودی هوادارانش به قائله خاتمه داده شد (Yousefi, 2012: 340).

اما سابقه جریان‌های اعتراضی در عربستان به‌شیوه کنونی به تحولات دهه ۱۹۶۰ بر می‌گردد. طی این دوره حاکمان سعودی مرزهای خود را بر روی هزاران مهاجر خارجی از کشورهای مصر، سوریه، عراق و فلسطین گشود؛ آوارگانی که دارای گرایش مذهبی اخوانی بودند و با خود دیدگاه‌های رادیکال سید قطب، رهبر ایدئولوژیک اخوان المسلمین، را به عربستان انتقال دادند. در کوتاه مدت، با توجه به تحصیلات بالای این افراد و نیاز کشور به معلمان آموزشی در جهت غلبه بر نرخ بالای بی‌سوادی بالای ۸۵ درصد، مهاجرین بسیار

کارگشاه بودند و خیلی سریع در محیطهای آموزشی به کار گمارده شدند. علاوه بر این، رژیم از اسلام سیاسی به عنوان سلاحی علیه ملی‌گرایی عربی جمال عبدالناصر و تئوری بعثیسم بهره گرفت، اما همین تفکر وارداتی پایه‌گذار جریانهای انتقادی-اعتراضی در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، که عمده دانشگاه‌های کشور را در بر گرفت، شد (Berank, 2009: 3).

در سالهای آغازین دهه ۱۹۹۰، اسلامگرایان سیاسی بار دیگر در قالب طومارهایی (عریضه‌نویسی در فرهنگ عربی)، به انتقاد از حکومت پرداختند. این افراد خواهان اجرای سخت‌گیرانه‌تر شریعت در فضای عمومی جامعه بودند. طومارهای مزبور به امضاء افراد برجسته‌ای همچون سلمان العوده و صفر الحوالی رسیده بودند و از این‌رو چالشی جدی در مقابل حکومت به وجود آوردند. رهبران این جریان در عربستان، که به «جنبش صحوه» مشهور شد، در سالهای ۱۹۹۴ بازداشت شدند و به این قائله به صورت کوتاه مدت پایان داده شد (Lacroix, 2014: 15-18).

اما از آغازین سالهای قرن ۲۱ شاهد نوع جدیدی از جریان اعتراضی در عربستان هستیم که تحت عنوان اسلامگرایان لیبرال شناخته می‌شوند. اسلامگرایان لیبرال که کارکرد بنیادهای رسمی دینی را ابزار آل‌سعود برای سیطره بر افکار عمومی می‌دانند، خود به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند. گروه اول بر اولویت تغییرات اجتماعی نسبت به تغییرات سیاسی تأکید دارند و نقد وهابیت افراطی را مرکز ثقل برنامه‌های خود قرار داده‌اند. این افراد چون بر تغییر سیاسی تأکید ندارند به طور ضمنی از سوی رژیم نیز پذیرفته شده‌اند. گروه دوم که به اصلاح‌طلبان سیاسی اسلام‌گرا مشهور هستند، بر ایجاد رژیم مشروطه سلطنتی و حکومت قانون و تشکیل پارلمان تأکید دارند (Yousefi, 2012: 360-361). این جریان متشکل از طیف گسترده‌ای از متفکرین روشنفکری است که در سال ۲۰۰۰ گردهم آمده و به آنها «اصلاح‌طلبان قانون اساسی»^۱ نیز گفته می‌شود. رهبران این گروه از جمله عبدالله الحمید و محمد القحطانی در تولیدات ادبی خود خواهان اصلاحاتی در چارچوب حکومت پادشاهی شده‌اند. در چارچوب تفکرات و فعالیتهای این جنبش سازمان غیردولتی «مؤسسه حقوق سیاسی-اجتماعی

سعودی^۱ به عنوان یکی از مهمترین مؤسسات حقوق بشری مستقل در عربستان تأسیس شد (Azoulay, 2014: 4).

اصلاح طلبان سعی داشتند از طریق لابی عریضه نویسی به اهداف اصلاح طلبانه خود در زمان ملک عبدالله بویژه طی سالهای ۲۰۰۳-۲۰۰۴ دست یابند. عمده اعضاء این گروه اهل صحوه، روشنفکران دانشگاهی و شیعیان بودند. با وجود این، با افزایش سطح درخواستهای آنها که در قالب عریضه «درخواست تغییر قانون اساسی و ایجاد حکومت مشروطه سلطنتی» نمایان شد، امیر نایف با گروهی از آنها جلسه‌ای را ترتیب داد و آنها را تهدید به مجازات کرد. نهایتاً در ماه مارس سال ۲۰۰۴، بر اساس بیانیه وزارت کشور، رهبران این گروه به دلیل بیان مطالبی که وحدت ملی و همبستگی اجتماعی را مخدوش می‌کرد دستگیر و زندانی شدند. علاوه بر این، رژیم آن دسته از علمای اهل صحوه که خواهان تغییر سیاسی نبودند را در مخالفت با آنها آزاد گذاشت و علمای سنتی نیز وارد میدان شده و عریضه‌ها را خلاف قوانین الهی دانسته و محکوم کردند. از این رو، در کنار برخوردهای امنیتی، ایده مقابل همدیگر قرار دادن علمای مذهبی و غیرمذهبی توسط رژیم برای کنترل اوضاع به کار گرفته شد (Yousefi, 2012: 360-361).

طی همین دوره، در کنار این گروههای آزادی خواه، گروه رادیکال دیگری در عربستان اعلام حضور کرد. اما گروه مزبور بر عکس لیبرالها، خواهان ایجاد تغییرات سیاسی به منظور ایجاد حکومت اسلامی واقعی بود. این افراد با پیوستن به گروه تروریستی القاعده، القاعده شبه جزیره را تشکیل دادند و طی سالهای ۲۰۰۳ الی ۲۰۰۶ ثبات و امنیت در برخی از شهرهای عربستان را برهم زده و با حکومت مرکزی عربستان جنگیدند (Lacroix, 2014: 2). این حوادث در کنار اعتراضهای لیبرالها نسبت به سوء استفاده اهل صحوه از اسلام و رادیکالیزه کردن جوانان، و انتظار شاخه جهادی جنبش صحوه از گروه مزبور برای حمایت از آنها در مقابله با دولت سعودی، منجر به جدایی جریان معتدل صحوه از هر دو جریان جهادی و لیبرال و نزدیکی آن به حکومت شد. رهبران مذهبی جنبش همچون الحوالی با استفاده از جایگاه

1. Saudi Civil and Political Rights Association

مذهبی- اجتماعی خود تلاش کردند به حمایت از حکومت سعودی دیدگاه‌های رادیکال جهادیون را زیر سوال برده و از گروئیدن جوانان به آن جلوگیری کنند. پس از تحولات که طی آن جریان معتدل صحوه تمرکز خود را بر اتهام‌زدایی از خود گذاشته بود، دولت نیز اجازه حضور آنها در رسانه‌ها و فضای عمومی را داد و رهبران مذهبی نیز شکاف بین دولت سکولار و فضای عمومی مذهبی را پذیرفتند و از این‌رو برای اولین بار بین دولت و جریان معتدل اهل صحوه در مدیریت جامعه توافق حاصل شد (Berank, 2009: 3).

۱-۲- زنان و اقتدارگرایی حکومت سعودی

در اعتراض‌های سالهای ۲۰۰۳ - ۲۰۰۴ زنان نیز حضور داشتند. در ژانویه ۲۰۰۳ بالغ بر ۳۰۰ زن سعودی با امضاء درخواستی خواهان بهبود وضعیت زنان در زمینه حقوق سیاسی- اجتماعی در چارچوب قوانین سعودی شدند. با وجود این و علی‌رغم پذیرش اصل انتخابات شهری توسط رژیم حاکم، برای زنان حق کاندیداتوری لحاظ نشد، اگرچه اصل انتخابات نیز در دوره بعد یعنی در سال ۲۰۰۵ اصلاً برگزار نشد. در اقدامی نوین و بر اساس برنامه‌های اصلاحی ملک عبدالله^۱، در سال ۲۰۱۰ وی، در اقدامی کم‌سابقه، خانم «نورا بنت عبدالله بن

۱. در واقع آنچه که از آن به جریان اصلاح طلب در ساختار سیاسی عربستان یاد می‌شود، مربوط به شخص ملک عبدالله و رویکرد اعتدالی وی در عرصه سیاسی عربستان می‌شود. وی بعد از سکنه قلبی ملک فهد در سال ۱۹۹۵ و به دست گرفتن قدرت و نهایتاً رسیدن به پادشاهی در سال ۲۰۰۶، برخی اصلاحات سیاسی و اقتصادی را در عربستان به انجام رساند. در کنار برنامه‌های خصوصی‌سازی در عرصه اقتصادی، وی برگزاری انتخابات شهری را اجرایی کرد و در آن اجازه حضور زنان نیز داده شد. علاوه بر این، یکی از مهمترین برنامه‌های اصلاحی او مربوط به ایجاد شورای بیعت و نظم‌بخشی به فرایند انتخاب پادشاه بود. در واقع، با وجود رویکرد اصلاح‌طلبی، وی نیز نظام سیاسی پادشاهی عربستان را بدون تغییر گذاشت. ملک عبدالله به‌شدت با تحولات انقلابی سال ۲۰۱۱ در کشورهای عربی مخالفت کرد و آن را زمینه‌ساز نفوذ القاعده و تقویت جایگاه ایران می‌دانست. سرکوب اعتراضات سال ۲۰۱۱ در عربستان نیز با دستور مستقیم خود وی به‌عنوان پادشاه صورت گرفت، امری که به جایگاه وی در نزد لیبرالها ضربه جدی وارد کرد، با وجود این، با توجه به شخصیت کاریزماتیک وی و دست و دلبازیهای مالی ناشی از افزایش قیمت نفت توانست جایگاه خود در افکار عمومی عربستان را حفظ کند (McDowall, 2105).

فایض» را به عنوان معاونت وزارت آموزش و پرورش انتخاب کرد، اما این امر به معنی حل و فصل مشکلات موجود در این زمینه نیست و همچنان سانسور خبری، کنترل شدید مخالفان و تفکیک جنسیتی در جامعه سعودی پابرجا است (Nolan, 2011: 3).

۲-۲- شیعیان و اقتدارگرایی حکومت سعودی

جمعیت شیعیان در عربستان سعودی بین ۵ الی ۱۰ درصد اعلام شده است، با وجود این، خود شیعیان جمعیت‌شان را در این کشور بین ۱۵ الی ۲۰ درصد برآورد می‌کنند که عمدتاً در استانهای شرقی و غنی از نفت کشور متمرکز هستند. شیعیان همواره جزء گروه‌های ناراضی و معترض عربستان بوده‌اند. در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ شیعیان عربستان با رویکردی نظامی بر انقلاب اصرار داشتند، اما به تدریج از دهه ۱۹۹۰ به بعد به سمت تأکید بر دموکراسی، پلورالیسم و حقوق برابر گرایش یافته‌اند. برخی از شیعیان از رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران پیروی می‌کنند، اما بیشتر آنها از «سید محمد مهدی الشیرازی» که در سال ۱۹۶۸ مرجعی عالیقدر در نهادسازی در کربلای عراق بود پیروی می‌کنند. در واقع از ۱۹۸۰ به بعد به تدریج جنبش شیعیان به رهبری افرادی همچون حسن الصفر، رویکردی اعتدالی در پیش گرفت و «سازمان انقلاب اسلامی»^۱ شیعیان، که بعد از انتفاضه ۱۹۷۹ شکل گرفته بود، دچار تغییر و تحولات عمده‌ای شد. این سازمان ضمن کنار گذاشتن رویکرد رادیکال خود، به ارتباطهای موجود با سازمانهای شیعی در عراق پایان داد و با به‌کارگیری گفت‌وگومانی مسالمت‌آمیز بر تغییر و اصلاح نظام سیاسی عربستان به شیوه‌ای مسالمت‌آمیز متمرکز شد. با وجود این، گروه حزب الله عربستان که در سال ۱۹۸۷ تأسیس شد، در سالهای ۱۹۸۹-۱۹۸۸ ضرباتی را بر دولت سعودی وارد کرد. بنابر آنچه مقامات سعودی مطرح می‌کنند، این گروه مسئول طراحی حملاتی علیه تأسیسات نفتی عربستان است، برخی از دیپلماتهای سعودی را در شهرهای بانکوک، کراچی و آنکارا را به کام مرگ فرستاده و در سال ۱۹۹۶ نیز در شهر «الخبر» اقدام به بمب‌گذاری کرده است (Berank, 2009: 3).

به‌طور کلی شیعیان از زمان تأسیس پادشاهی سعودی در این کشور مورد تبعیض واقع شده‌اند. اگرچه در زمان ملک عبدالله دولت گام‌هایی را در جهت بهبود روابط بین مذاهب شیعی و سنی برداشت، اما اقدامات صورت گرفته بسیار محدود بوده و در نتیجه تنشها در این زمینه در حال فزونی گرفتن هستند. شیعیان در عربستان کمتر در مشاغل رسمی به‌کار گرفته می‌شوند، دانش‌آموزان از برخوردهای خصومت‌آمیز معلمان سنی مذهب شاکی هستند، فرصتهای شغلی در نهادهایی همچون پلیس و ارتش برای شیعیان بسیار محدود هستند و اگر فردی نیز در چنین نهادهایی به‌کار گرفته شود، چشم‌انداز ارتقاء شغلی آن بسیار محدود خواهد بود. علاوه بر این، شیعیان در برگزاری مراسم مذهبی خود با محدودیت جدی مواجه هستند (Inrenational Crisis Group, 2005: 1-3). در کشور عربستان انتشار کتابها، سرودها، نوارها و سی‌دی‌های مذهبی شیعی ممنوع است و در اختیار داشتن آنها مجازات به‌دنبال خواهد داشت. در این کشور نه تنها آموزش تعالیم وهابی بر آنها تحمیل می‌گردد، مجاز به تعلیم تشیع نیز نیستند. علاوه بر این، ورود شیعیان به دست‌کم ۵۰ درصد از دانشگاه‌های کشور ممنوع است و آنها حق گواهی دادن در داگاه‌ها نیز محروم هستند. در این کشور هیچ قاضی شیعه مذهبی وجود ندارد (Mossalanejad, 2011: 154). در واقع، با وجود اینکه هیچ قانونی که اقلیتها را از شرکت در فعالیتهای سیاسی منع کند وجود ندارد، تبعیضهای سیاسی - اجتماعی موجود باعث به حاشیه رانده شدن شیعیان شده است. شیعیان در مناطقی که اکثریت را در اختیار دارند کرسی‌های شوراهای شهری را به‌خود اختصاص داده‌اند. علاوه بر این، هفت نفر از ۱۵۰ عضو «شورای مشورتی»^۱ را شیعیان تشکیل می‌دهند، اما کابینه عربستان هیچ عضو شیعه مذهبی ندارد (Saudi Arabia Human Right Report, 2013: 29).

در واکنش نسبت به تبعیض‌هایی که در خصوص آنها صورت می‌گیرد، برخی از شیعیان بر اصل برابری شهروندی و مخالفت با فرقه‌گرایی تأکید دارند. توفیق السیف^۲ که یکی از جامعه‌شناسان به‌نام شیعه در عربستان محسوب می‌گردد، دیدگاه‌های فرقه‌گرایانه در مراسم

1. Consultative Council

2. Tawfiq Al-Sayf

مذهبی، منابع درسی و تلویزیون عربستان را مورد انتقاد قرار داده است و حتی خواهان تصویب قوانینی در جهت جلوگیری و ممنوعیت چنین برنامه‌هایی شده است. در کل عمده متفکرین شیعه نسبت به استفاده سیاسی از فرقه‌گرایی انتقاد دارند. از نظر آنها این رویکرد ابزاری در دست دولت است که حتی برای شهروندان اهل سنت نیز مضر است. یکی از مهمترین استدلالهای آنها برای اثبات سیاسی بودن فرقه‌گرایی به موضوع ایران مربوط می‌شود. بسیاری از شیعیان بیان می‌دارند که چرا حکومت فقط بعد از انقلاب ۱۹۷۹ شیعیان را به ارتباط با ایران متهم می‌کند، در حالی که شیعیان قبل از این تاریخ نیز در عربستان می‌زیستند و چنین اتهامی متوجه آنها نبوده است. برخی دیگر چنین رویکردی علیه شیعیان را به مانند مسئله زنان، ابزاری در دست حکومت برای تشدید اختلافات فرقه‌ای می‌دانند. «محمد محفوظ» به عنوان یکی از متفکرین شیعه در عربستان بر ملی‌گرایی عربستانی تأکید دارد که پایه و اساس فرقه‌ای نداشته و تمام فرق جامعه را در بر می‌گیرد. از نظر وی در چنین فضایی نه تنها باید فضا برای گروه‌های مختلف باز باشد، بلکه آزادی، دموکراسی و برابری شهروندان در دسترسی به فرصتهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در نظر گرفته شده و به رسمیت شناخته شود (Meijer and Aarts, 2012: 21-22).

۳- حکومت سعودی و بهار عربی

کشور عربستان نیز در سال ۲۰۱۱ متأثر از تحولات انقلابی منطقه دچار برخی ناآرامی‌ها و مشکلات داخلی شد، اما حکومت سعودی با بهره‌گیری از جبهه (بلوک) تاریخی که در این کشور نهادینه شده است، فضای ملت‌پسند کشور را کنترل و ناراضیان را سرکوب و مدیریت کرد. در این زمینه حکومت سعودی از سه اهرم مشوقهای مالی، مذهب و سرکوب نظامی - امنیتی به صورت همزمان بهره گرفت.

۳-۱- قدرت اقتصادی

آل سعود تاکنون توانسته است با کمک درآمدهای هنگفت نفتی به خرید مشروعیت و تأمین

ثبات داخلی خود اقدام کند (Sadeghi and Ahmadian, 2012: 161). بر اساس آمار موجود، ۹۰ درصد از کل صادرات عربستان را نفت تشکیل می‌دهد و ۸۰ درصد از بودجه سالیانه این کشور نیز از محل صادرات نفت تأمین می‌شود. در واقع، از حدود ۷۳۳ میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی آن در سال ۲۰۱۲ حدود ۴۵ درصد آن به درآمدهای نفتی اختصاص داشت (World Development Indicators, GDP(current USS), 2012). با چنین حجمی از تولید ناخالص داخلی این کشور توانسته است که بیش از ۲۵ درصد تولید ناخالص ملی جهان عرب را به خود اختصاص دهد (Shoukhou, 2012: 288).

بر اساس برنامه بودجه‌ای که برای سال ۲۰۱۵ در نظر گرفته شده است عربستان در سال مزبور روزانه ۹/۶ میلیون بشکه نفت تولید خواهد کرد که حدود ۲/۶ میلیون بشکه آن مصرف داخل و بقیه آن را صادر می‌کند. این میزان صادرات حدود ۷۱۶ میلیارد ریال سعودی برای عربستان درآمد ایجاد خواهد کرد. علاوه بر این، بر اساس همین برنامه، ۱۱۹/۵ میلیارد ریال نیز درآمد غیرنفتی خواهد داشت (Saudi Arabia Annual Budget, 2014). علاوه بر این، این کشور بالغ بر ۷۳۶ میلیارد دلار حساب در بانکهای اروپایی و آمریکایی ذخیره دارد. مبلغی که باعث شده است دولت سعودی نگرانی به لحاظ کاهش تولید ناخالص داخلی^۱ کشور، که در سال ۲۰۱۴ از ۵/۸۱ به ۳/۸ کاهش داشت، به خود راه ندهد (Saudi Arabia Annual Budget, 2013).

این آمار و ارقام بیانگر این واقعیت است که عربستان کشوری قوی با منابع مال بسیار زیاد است که توانایی جذب مخالفان خود با ارائه مشوقهای مالی را دارد. این مسئله باعث شده است که این کشور همچون برخی کشورهای ضعیف مجبور به سرکوب محض نشود (Stenslie, 2013: 169). در واقع استفاده از اهرم مالی اولین تصمیم آل سعود برای کنترل اعتراضات سال ۲۰۱۱ بود. از این رو، در ۲۳ فوریه یک بسته ۳۷ میلیارد دلاری و در ۱۸ مارس نیز یک بسته ۹۳ میلیارد دلاری جهت بهبود وضعیت اشتغال، خدمات اجتماعی و کمک به اقشار محروم ارائه شد (Lacroix, 2014: 15).

از مجموع ۱۳۰ میلیارد دلاری که اختصاص یافت، بیشترین هزینه‌ها به بخش مسکن اختصاص یافت. دولت متعهد شد که طی پنج سال حدود پانصد هزار خانه بسازد و منابع مالی و شرایط موجود برای دریافت وام توسط شهروندانی که قصد خرید خانه را دارند، بهبود بخشد. علاوه بر این، کمکهای مالی فوری نیز در نظر گرفته شد. پرداخت اضافی برابر با دو ماه حقوق ماهیانه برای کارمندان بخش دولتی، نظامیان، بازنشسته‌ها و بخشهای نیمه‌دولتی در نظر گرفته شد. متوسط حقوق دریافتی کارمندان بخش دولتی و نیمه‌دولتی افزایش یافت. میزان ۵ درصد کمک هزینه مالی بابت تورم که به حقوق‌های دولتی اضافه می‌شود، ادامه خواهد داشت. نهایتاً اینکه بر اساس این طرح ۶۰ هزار واحد تولیدی جهت ایجاد شغل احداث خواهند شد. این درحالی بود که کشورهای مثل سوریه، مصر، تونس و یمن چنین توانمندی نداشتند. نهاد مذهبی یکی از اصلی‌ترین نهادهایی بود که از این طرح دولت سعودی بهره‌مند شد و ۵۰۰ میلیون دلار این رقم به این نهاد اختصاص یافت. علاوه بر این، جامعه تجار عربستان که روابط بسیار خوبی با خانواده سلطنتی دارند نیز موافقت کردند که مزایا و افزایش حقوقی که پادشاه در نظر گرفته را در شرکتهای تجاری و صنعتی خود اعمال کنند. این عمل بر اساس قانون صورت نمی‌گرفت، بلکه به‌خاطر اشارات ضمنی بود که برخی از اعضاء خانواده سلطنتی به عمده تجار عربستان کردند (Gause III, 2011: 6-9).

نکته دیگری که باید به آن توجه داشت این است که گسستن از خاندان آل سعود برای نخبگان سیاسی - اجتماعی عربستان بهای اقتصادی سنگینی دارد، زیرا از بین بردن روابط با نهاد مزبور به کاهش بسیار زیاد استاندارد زندگی منجر می‌گردد (Stenslie, 2013: 169). به‌عنوان مثال جنبش لیبرال عربستان که مهمترین گروه معترض و اصلاح طلب کشور محسوب می‌گردد، هیچ منبع تأمین مالی خارج از مرزها ندارد و حتی برای اجرای برنامه‌های خود وابسته به نظام سعودی بویژه جریان وابسته به ملک عبدالله، پادشاه فقید این کشور است (Berank, 2009).

۲-۳- مذهب

دین و به تبع آن روحانیت از جمله مبانی موجه و اولیه مشروعیت آل سعود هستند که به اعتقاد بسیاری از محققین اصلی‌ترین منبع مشروعیت آل سعود در گذشته و حال به‌شمار می‌رود. وهابیت در عربستان را می‌توان شیشه عمر آل سعود و به‌مثابه خون در رگهای آن در نظر گرفت. در حالی که هرگونه مباحثه و گفتگوی عقلی و کلامی راجع به اعتقادات و اصول دین در این سرزمین حرام است، سیاست نیز شدیداً تحت تأثیر چنین فضایی است (Enayat and Raki, 2012: 23-27).

در واقع، این نظام پادشاهی بر پایه مصالحه میان شورای شیخ و شورای سعود بنیان‌گذاری شد و کشور با دو بال نخبگان قدرت، یعنی آل سعود به‌عنوان حاکمیت سیاسی و وهابیت به‌عنوان حافظ هنجارهای بنیادگرایی اسلامی اداره می‌گردد (Aalal, 2012: 70). به‌عبارتی همچنان که آل‌شیخ با بهره‌گیری از گفتمان وهابی پذیرفته شده در جامعه سعودی، هرگونه مخالفت با رژیم سعودی را مخالفت با ولی امر و در نتیجه هم‌طراز با کفر دانسته و جامعه را از آن نهی می‌کند و در نتیجه در تضعیف و حذف رقبای آل سعود نقشی اساسی بازی می‌کند، آل سعود نیز با بهره‌گیری از امکانات و ابزارهای قهری و تشویقی خویش هرگونه رقیب داخلی و یا خارجی که می‌تواند مشروعیت گفتمان وهابی را در جامعه سعودی به چالش بکشد، از صحنه حذف می‌کند (Ahmadian, 2012: 98).

با وجود این، نباید چنین پنداشت که فضای مذهبی موجود در کشور تنها در خدمت اعطاء مشروعیت به حکومت می‌باشد؛ چرا که کارکردهای دیگری نیز برای آن متصور است. به‌عنوان مثال نهاد دینی با استناد به قرآن و سنت هر نوع فعالیت حزبی را ممنوع و مخالف شرع معرفی می‌کند و مردم نیز با تأثیرپذیری از این اصل علاقه‌ای به کار سیاسی در قالب احزاب از خود نشان نمی‌دهند. علاوه بر این، اعتبار بخشی به برخی از اقدامات جنجال‌برانگیز دولت نیز یکی از کارکردهای اصلی دستگاه روحانیت در عربستان به‌شمار می‌رود (Enayat and Raki, 2012: 28-29).

از جمله دیگر منابع استناد نهاد دینی برای حفظ ثبات در عربستان نظریات ابن تیمیه و بویژه

دیدگاه وی در خصوص نظریه استیلاء است. در قالب این نظریه هرچند نظام فعلی با تکیه بر قدرت و زور حکومت را تصاحب کرده است، مشروع قلمداد می‌گردد، اما چنین حقی به هیچ وجه برای سایرین به رسمیت شناخته نمی‌شود. مبنای چنین عملی در نظرات ابن تیمیه در پافشاری وی بر این اصل که رعیت حق خروج بر حاکم، ولو جائز، را ندارد قابل مشاهده است. این امر ناشی از این واقعیت است که مفهوم قدرت در میان بسیاری از اهل سنت همواره بر مفهوم عدالت برتری داشته و عدالت تا آنجا مورد توجه است که در خدمت و یا در جهت حفظ قدرت به‌کار گرفته شود (Enayat and Raki, 2012: 24-27).

از این‌رو، در شرایط کنونی اگرچه اسلام سیاسی به یک وسیله مشترک برای اعتراض علیه حکومت‌های اقتدارگرا در خاورمیانه تبدیل شده است، در خصوص عربستان سعودی به نظر یک تناقض وجود دارد. در این کشور اعتراضات گروه‌های اسلامی علیه رژیم صورت می‌گیرد که مبتنی بر اصول شرعی و اسلامی است و بنا بر تعریف و تفسیر خود حکومت حاکمیت به صورت کامل مطابق با احکام شرعی است و اسلام و شرع اسلامی در کلیه حوزه‌های زندگی و سیاست اعمال می‌گردد. در واقع، از همان ابتدای تأسیس، حکومت سعودی از ادبیات مذهبی و مذهب سنی برای ایجاد مشروعیت خود استفاده کرده است (Berank, 2009: 2).

با توجه به این واقعیات است که در هرگونه بحرانی که رژیم تاکنون با آن روبه‌رو شده است، روحانیون وهابی که در رأس سلسله مراتب دستگاه مذهبی عربستان قرار دارند به حمایت از پادشاهی سعودی پرداخته‌اند. از این‌رو، در جریان تحولات مربوط به بهار عربی-اسلامی، عبدالعزیز آل‌شیخ، مفتی اعظم عربستان، تحولات انقلابی تونس و مصر را طراحی از سوی دشمن امت اسلامی در جهت ضربه زدن به ارزشها، هنجارها و دین امت اسلامی برشمرد و با آنها مخالفت کرد (Lacroix, 2014: 8). علاوه بر این، در جریان اعتراضات داخلی سال ۲۰۱۱ در عربستان نیز اعضاء نهادهای مذهبی رسمی و حکومتی به حمایت از آل‌سعود وارد عمل شدند. مفتی عبدالعزیز آل‌شیخ در برنامه تلویزیونی حاضر شد و مردم را از هر برنامه ضدحکومتی برحذر داشت. «شورای عالی علما»^۱ نیز فتوایی صادر کرد و بیان داشت

که راه‌های بسیاری برای مشورت و نصیحت وجود دارد که عریضه‌نویسی و تظاهرات خیابانی که منجر به انشقاق در جامعه و هرج و مرج می‌شود جزء آن به‌شمار نمی‌رود و در واقع تظاهرات به‌لحاظ مذهبی ممنوع و حرام است. دیگر رهبران مذهبی نیز یا سکوت کردند و یا خواستار حفظ آرامش در جامعه شدند. ناصر العمر از دیگر رهبران مذهبی عربستان اعلام کرد در حالی که در مصر و تونس تظاهرات مشروع است، در عربستان نباید چنین حرکتی صورت گیرد چرا که حکومت در عربستان مذهبی است و تظاهرات فقط دشمنان خدا را خوشحال می‌کند. شیخ سعود الفیزان، که در کتاب خود از اعتراض علیه حکومت به‌منظور تحت فشار قرار دادن آن حرف زده است، اعلام کرد که هدف وی فقط یک کار تئوریک بوده و این نظریه با شرایط عربستان تطابق ندارد (Lacroix, 2014: 14).

گروه دیگری که در عربستان قربانی تفکرات وهابی و تفسیر رادیکال از دین شده‌اند زنان هستند؛ گروه اجتماعی که در اعتراض‌های سال ۲۰۱۱ در کنار مردان معترض حضور داشتند. کنترل زنان و فضای به‌شدت بسته جامعه عربستان در خصوص زنان به‌شدت متأثر از نقش وهابیسیم در ساختار سیاسی- اجتماعی این کشور است. علمای مذهبی در خصوص محدودیتهای موجود برای زنان در جامعه عربستان به قرآن و منابع شرعی رجوع می‌کنند. سوره نساء، آیه ۳۴ یکی از اصول مورد نظر در این زمینه است. در این سوره چنین آمده است «مردان سرپرست زنانند... و نیز مردان سرپرست همسران خویش هستند به‌خاطر اینکه از اموالشان خرج می‌کنند». تفسیر سخت‌گیرانه این آیه کریمه مبنای بخشی از محدودیتهای موجود در عربستان از جمله اینکه زنان بدون یک محافظ مرد (همسرانشان) نمی‌توانند از بیمارستان خارج شوند، به خارج از کشور بروند و یا علیه کسی نزد پلیس شکایت کنند، می‌باشد (Van Wagoner, NO: 5-8). همچنین چنین رویکردی در تفسیر آیات سی یکم و سی دوم سوره «نور» مبنای اصل تفکیک جنسیتی در عربستان است. در این آیات چنین آمده است که «به مومنان با ایمان بگو که دیدگان خود را از نامحرمان فرو بندند و پاکدامنی ورزند». از این رو زن و مرد نامحرم نباید در یک محیط باشند چرا که می‌تواند منجر به نگاه به همدیگر و در معرض معصیت قرار گرفتن آنها شود، امری که مخالف آیات قرآنی است (The Holy

(Quran, Noor, 2012). همچنین در مسئله تأکید بر حضور زنان در منزل به آیه‌های سی دوم و سی سوم سوره کریمه احزاب در خصوص زنان حضرت محمد(ص) استناد می‌شود که در آن آمده است «ای زنان پیامبر شما همانند هیچ یک از زنان نیستید، اگر تقوا پیشه کنید. پس در سخن نرمی نکنید که فرد بیمار دل به طمع افتد و به نیکی سخن گوید. در خانه هایتان قرار و آرام گیرید و همانند زینت نمایی روزگار جاهلیت پیشین زینت نمایی نکنید» (The Holy Quran, Ahzab, 2012). از این رو دولت سعودی با وجود درخواستهای زنان که در قالب طومارهایی سال ۲۰۱۱ مطرح شدند، به این درخواستها وقتی نهاد و هیچ گامی در راستای احقاق حقوق زنان در جامعه سعودی بر نداشت.

اما کاربرد مذهب و مسئله حمایت مذهبی علما از حکومت سعودی در مناطق شیعه‌نشین به دلیل فلسفه فکری متفاوت آنها کاربردی ندارد، بلکه تأکید و اصرار آنها بر مشرک بودن شیعیان و لزوم سرکوب آنها به حکومت این پشتوانه فکری و مشروعیت‌بخش را می‌دهد که به سرکوب آنها بپردازد. به لحاظ مذهبی جامعه عربستان که اکثریت آنها سنی وهابی هستند، تشیع را معادل شرک به حساب می‌آورند. وهابیون معتقدند شیعیان علاوه بر این که شخص پرست بوده، سه خلیفه اول را قبول نداشته و در شرایط فعلی نیز نقش ستون پنجم ایران شیعی مذهب را در عربستان و جامعه اهل سنت بازی می‌کنند (Meijer and Aarts, 2012: 20).

نکته قابل توجه در این زمینه این است که، بررسی اتحاد نهاد سیاسی و مذهبی، یا به تعبیری دقیق‌تر آل سعود و آل شیخ نشان می‌دهد که هرچند آل سعود شدیداً به حمایت شریک خود نیاز دارد، اما همواره سعی نموده در این معامله دست برتر را داشته باشد. در این راستا، در شرایط کنونی تمامی مناصب رسمی دستگاه روحانی اعم از رئیس و اعضاء هیئت کبارالعلماء، مفتی اعظم، شورای عالی قضایی، وزرای اوقاف و شئون دینی و ... توسط پادشاه تعیین می‌گردند (Naderi, 2009: 28-29).

۳-۳- سرکوب نظامی - امنیتی

تحولات انقلابی منطقه بر منتقدین داخلی عربستان نیز تأثیرگذار بود و منبع الهامی برای آنها به منظور افزایش فشار بر دولت پادشاهی به منظور اصلاحاتی سیاسی در جامعه و ایجاد فضای باز بود. مهمترین تحولات انتقادی سال ۲۰۱۱ در قالب جنبش اصلاح طلبان قانون اساسی رخ داد. افراد منتسب به این جنبش ضمن تأسیس حزب «امت اسلامی»، که اقدامی خلاف قوانین داخلی عربستان است، با انتشار عریضه‌هایی به انتقاد از نظام حاکم پرداخته و خواهان ایجاد اصلاحاتی در آن شدند. در این زمینه آنها در قالب عریضه‌ای با عنوان «به سمت دولت قانون و نهادی»^۱ خواهان انتخابات آزاد و ایجاد پارلمانی انتخابی که نهاد نخست‌وزیری به آن پاسخگو بوده و جدای از نهاد پادشاهی باشد، شدند. این درخواست در واقع درخواستی برای ایجاد پادشاهی مشروطه بود. عریضه مزبور توسط رهبران برجسته اسلام‌گرایان، لیبرالها، شیعیان و اهل سنت امضاء شده بود، که از جمله آنها می‌توان به سلمان عوده اشاره کرد. وی برخلاف روحانیون درباری آل سعود هم از تحولات انقلابی در دیگر کشورهای مسلمان حمایت کرد و هم از جریان اصلاح طلب داخلی. حمایت شخصیت برجسته‌ای مانند عوده، که فقط صفحه تویتر وی نزدیک به پنج میلیون نفر عضو دارد، لریزه بر اندام آل سعود انداخت. علاوه بر این، سلمان عوده در سال ۲۰۱۲ کتابی با عنوان «سوالات انقلابی» تألیف و به چاپ رساند که در آن به این موضوع پرداخت که انقلاب زمانی رخ می‌دهد که اصلاح واقعی و عمیق وجود ندارد. مردم انقلاب نمی‌کنند، بلکه این سرکوب، فساد و فقر است که انقلاب می‌کنند. کتاب مزبور ابتدا در ریاض در معرض فروش قرار گرفت ولی دولت سعودی انتشار و فروش آن را ممنوع کرد. دولت به ممنوعیت انتشار کتاب وی اکتفاء نکرد و برنامه زنده تلویزیونی وی با عنوان «زندگی یک کلمه است» را نیز در شبکه MBC تعطیل کرد (Lacroix, 2014: 11).

با توجه به اینکه عمده هماهنگی‌ها در جریان تحولات مربوط به بهار عربی در شبکه‌های مجازی همچون فیسبوک صورت می‌گرفت، آل سعود برای کنترل فضای اینترنتی و فعالان این

1. Towards a State of Rights and Institutions.

عرصه در کشور در سال ۲۰۱۱ قانون «مقررات اجرایی انتشارات الکترونیکی»^۱ را صادر کرد. این قانون مقرراتی را در خصوص رسانه‌های اینترنتی و دیگر رسانه‌های الکترونیکی همچون چت‌رومها، وبلاگهای شخصی و پیامهای متنی تعیین کرد. در واقع مقامات امنیتی سعودی به صورت مرتب فعالیتهای اینترنتی را زیر نظر داشته و کمیسیون حکومتی «تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات» وبسایتی که از نظر آنها حاوی مطالب تند و غیرقانونی بودند را مسدود می‌کرد؛ سیاستی که شامل وبسایتی که حامی اصلاحات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و یا حقوق بشری بودند می‌شد. علاوه بر مسدود کردن وبسایتی سازمانهای حقوق بشری بین‌المللی، دولت سعودی وبسایتی مخالفان سیاسی خود را نیز مسدود کرده است. همچنین در عربستان قوانینی امنیتی وجود دارد که مدیران کافه‌های اینترنتی را موظف به نصب دوربینهای امنیتی و ثبت و ضبط مشخصات کاربران می‌کند (Saudi Arabia Human Right Report, 2013: 20).

با وجود این رژیم نتوانست مانع از این دست فعالیتهای شود. آنچه باعث نگرانی جدی آل سعود شد «روز خشم»^۲ بود که قرار شد در ۱۱ مارس ۲۰۱۱ در شهر ریاض و دیگر شهرها مردم را به خیابانها بکشاند. رهبری این جریان را «ائتلاف جوانان آزاد»^۳ بر عهده داشتند. در جهت مقابله با این حرکت ضدحکومتی، نیروهای امنیتی هفت نفر از ده عضو مؤسس حزب اتحاد ملت را بازداشت و بقیه اعضا نیز تهدید شدند که چنانچه از روز خشم حمایت کرده و یا در روز موعود در محل اعتراضات حضور یابند بازداشت خواهند شد. در ۱۱ مارس پلیس امنیتی عربستان به صورت گسترده در خیابانها حضور داشت و با ایجاد ایست و بازرسی‌های گسترده هر فرد مشکوکی را بازداشت می‌کردند. علاوه بر این، پلیس و نیروهای اطلاعاتی رژیم در سطح سایبری نیز فعال بوده و هر صفحه فیسبوک و یا تویتری که از روز خشم و جریان وابسته به آن حمایت می‌کرد را هک کرده و از بین می‌بردند. دولت همچنین از احساسات ضدشیعی موجود در جامعه بهره‌برداری می‌کرد. عوامل آل سعود و نیروهای اجرای امنیتی آن

1. Implementing Regulations of Electronic Publishing.

2. Day of Anger

3. The Free Youth Coalition

در تمام شبکه‌های خبری و فضای مجازی به تبلیغ این موضوع می‌پرداختند که معترضین سنی مذهب نیستند، بلکه شیعیانی هستند که مورد حمایت ایران هستند (Lacroix, 2014: 13).

نیروهای امنیتی حکومت سعودی در سال ۲۰۱۱ نیز به مانند سال ۲۰۰۹ به مراسم مذهبی و اعتراضات شیعیان در قطیف و استانهای شرقی حمله کردند. در کنار برخورد امنیتی با اعتراضات در استانهای شرقی هم پادشاه و هم ولیعهد این کشور که استاندار استان شرقی بود به دیدار هیأتی از شیعیان رفته و ضمن دلجویی از آنها، در فرونشاندن اعتراضات این مناطق حضور مستقیم داشتند (Nolan, 2011: 3).

آنچه که بیش از هر چیزی به رژیم سعودی در کنترل معترضان داخلی کمک کرد به اعتماد، وفاداری سیاسی و تراکم نیروهای امنیتی این کشور برمی‌گردد. مهمترین نیروهای امنیتی این کشور شامل پلیس، پلیس مخفی، نیروهای ویژه تحت فرمان وزیر کشور و گارد ملی تحت فرمان پادشاه، در شرایط فعلی زیر نظر پسر بزرگ ملک عبدالله شاهزاده متعب هستند، به‌لحاظ سیاسی کاملاً مورد اعتماد و وفادار هستند. این نیروها به‌صورتی نامتناسب از قبایل و مناطقی جذب شده‌اند که نسبت به رژیم وفاداری بالایی دارند. مجموعه‌ای از این نیروها در جریان اعتراضات شیعیان در استانهای شرقی مستقر شدند. آنها به‌خوبی نشان دادند که در صورت لزوم هم بازداشت می‌کنند و هم اقدام به تیراندازی خواهند کرد. با اتخاذ چنین رویکردی آنها توانستند از گسترش اعتراضات جلوگیری کنند. علاوه بر این، آنها بسیار حرفه‌ای بوده و به‌نحوی عمل می‌کردند که عملکردشان مشروعیت سیستم سیاسی حاکم را در افکار عمومی بیش از پیش خلدشه‌دار نکند و منجر به تقابل گسترده نشود. در واقع نیروهای امنیتی عربستان توانستند وضعیت را تحت کنترل خود درآورده و حتی در روز خشم نیز اجازه شکل‌گیری هیچ نوع تجمعی را به معترضین ندادند (GauseIII, 2011: 7).

علاوه بر این، حکومت سعودی از ابزارهای دیگری نیز برای سرکوب مخالفان خود استفاده کرده است. در همین زمینه، سازمان‌های غیر دولتی بین‌المللی بویژه «سازمان عفو بین‌الملل» از دولت عربستان به‌خاطر سوء استفاده از ابزارهای ضدتروریستی علیه مخالفان سیاسی انتقاد کرده است (Saudi Arabia Human Right Report, 2013: 13). در فوریه سال ۲۰۱۴

عربستان قانونی ضد تروریستی به تصویب رسید. در این قانون با تعریف بسیار موسع تروریسم، شرایط برای استفاده از آن به عنوان ابزاری برای سرکوب مخالفان فراهم شده است. عمل تروریستی بر مبنای قانون مزبور «هر عملی که به جایگاه و اعتبار دولت ضربه بزند» تعبیر شده است. علاوه بر این، پادشاه عربستان در چهارم فوریه سال ۲۰۱۴ نیز طی حکمی سلطنتی اعلام کرد که حمایت عمومی از گروه‌هایی که از نظر حکومت رادیکال محسوب می‌شوند نیز جرم محسوب خواهد شد. ولید ابولخیر، که یکی از شناخته‌شده‌ترین فعالان حقوق بشری در عربستان است، به دلیل انتقاد از قانون مزبور در صفحه توئیتر خود به ۱۵ سال زندان محکوم شد. از زمان به تصویب رسیدن این قوانین ده‌ها نفر بازداشت و دادگاهی شده‌اند و یا در انتظار حضور در «دادگاه جرایم ویژه»^۱ هستند. در واقع، محکومیت ابولخیر فقط نمونه‌ای از دهها مورد بازداشت و زندانی شدن فعالان سیاسی با استناد به قانون مزبور است (Azoulay, 2014: 2).

گزارش حقوق بشری که توسط وزارت خارجه آمریکا منتشر شده است نیز بیانگر فضای بسته سیاسی-اجتماعی در عربستان و اقتدارگرایی رژیم سعودی است. بر اساس این گزارش که در سال ۲۰۱۳ انتشار یافت، مهمترین مشکلات حقوق بشری در عربستان شامل طیف وسیعی از مسائل از جمله: نبود ابزار و راهکارهایی برای شهروندان به منظور تغییر حکومت، محدودیتهای گسترده بر حقوق جهانی همچون آزادی بیان، آزادی فضای مجازی، آزادی اجتماعات، آزادی سازمانها و جنبشها، آزادی مذهبی و نبود حقوق برابر برای زنان، کودکان و کارگران غیرعربستانی هستند. علاوه بر این، مشکلاتی همچون شکنجه و بدرفتاری در مراکز بازداشت و زندانها، بازداشت فعالان سیاسی بدون طی مراحل حقوقی، بازداشت‌های خودسرانه، ورود خودسرانه به محافل خصوصی، خانه‌ها و مراکز خبری، خشونت علیه زنان، تبعیض جنسیتی، مذهبی، قومی و نژادی از جمله مهمترین موارد نقض حقوق بشر در عربستان هستند (Saudi Arabia Human Right Report, 2013: 13).

۴- تجزیه تحلیل و نتیجه گیری

- نکته اول این است که در عربستان نیز به مانند دیگر کشورهای منطقه نارضایتی از سیستم حاکم بسیار گسترده است و در سال ۲۰۱۱ نیز این نارضایتی ها در قالب طومارها و تعیین روز خشم خود را نشان داد، اما دولت سعودی با استفاده از سه اهرم سرکوب امنیتی، مشوقهای مالی و رهبران مذهبی توانست به این قائله خاتمه داده و ثبات را در کشور حفظ کند.
- نکته دوم به این اصل بر می گردد که بخش عمده ای از بسته بودن جامعه عربستان به حاکمیت تفکر سنتی مبتنی بر وهابیسیم و قبیله گرایی بر می گردد. در این زمینه باید به این امر توجه داشت که جامعه عربستان در بسیاری از مباحث همچون مسئله زنان و شیعیان از دولت عربستان محافظه کارتر است و در این زمینه ها اندک اصلاحات انجام گرفته توسط آل سعود با انتقادات جدی رهبران مذهبی مواجه می شود.
- علاوه بر این باید به این مسئله توجه داشت که تکیه حکومت سعودی بر درآمدهای نفتی به عنوان ابزاری برای حفظ مشروعیت خود و خرید حمایت گروه های مختلف چندان نمی تواند قابل اتکا و اطمینان بخش باشد. در واقع از یک طرف با توجه به نوسانات قیمت نفت این عامل قدرت ساز و میزان تعیین کنندگی آن نیز در نوسان خواهد بود و از سوی دیگر با توجه به گسترش ارتباطات، دنیای اینترنت و عصر جهانی شدن قشر جوان جامعه و طبقات جدید اجتماعی در این کشور در کنار مزایای اقتصادی خواهان مشارکت سیاسی خواهند بود؛ امری که با ماهیت سیاسی کنونی عربستان چندان خوانایی ندارد و آن را به چالش خواهد کشید.
- مسئله دیگر که در این زمینه می توان به آن اشاره کرد این است که وجود ملک عبدالله و شخصیت کاریزماتیک وی در حمایت از جریانات داخلی بویژه آن دسته گروه ها و افرادی که نگرش انتقادی نسبت به دولت سعودی داشتند بسیار مهم بوده است. با مرگ وی به عنوان فردی که حامی جریان اصلاح طلبی در آل سعود محسوب می شود، جریان اصلاح طلب در کشور عربستان با اما و اگرهای زیادی مواجه خواهد بود.

- در کشور عربستان علی‌رغم وجود دولت قدرتمند سعودی، شکافهای اجتماعی جدی وجود دارند که در صورت بی‌توجهی آل‌سعود می‌توانند به شکافهای سیاسی تبدیل و حیات سیاسی پادشاهی را به خطر اندازند. به‌نظر می‌رسد جمعیت جوان و البته تحصیل کرده عربستان، شیعیان این کشور و البته زنان عربستان دیگر قرائتهای موجود در این کشور در خصوص مشروعیت سیاسی، مذهبی و اجتماعی را به‌شیوه کنونی نمی‌پذیرند و از این‌رو می‌توانند در آینده در دو بُعد اقناع سیاسی و مذهبی برای آل‌سعود بحران آفرین شوند.

۵- قدردانی

نگارنده‌گان بر خود لازم می‌دانند از معاونت پژوهشی دانشگاه علامه طباطبائی به‌خاطر حمایت از انجام پژوهش حاضر کمال تشکر و قدردانی را داشته باشند. همچنین از فصلنامه ژئوپلیتیک برای کمک و همراهی در انتشار این مقاله تشکر و قدردانی می‌شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

References

1. Aalal, Mehdi (2012), the Process of Nation-State Building in Saudi Arabia, Studies on the Middle East 9, PP.62-68[in Persian].
2. Ahmadian, Hassan (2012), Religion and State in Saudi Arabia, Studies on the Middle East 9, PP.87-110[in Persian].
3. Al-Muhanna, Mohammed Abdullah (2005), The Saudi Majlis Ash-Shura: Domestic Functions and International Role 1993-2003, PhD Theses, Durham University.
4. Atai, Farhad and Mansouri Moghadam, Mohammad (2013), the Genealogy of Saudi Arabia Foreign Policy; a Realistic approach based on Identity, Foreign relations Quarterly, Vol. 17, No. 5, PP.133-168[in Persian].
5. Azoulay, Rivka (2014), Criminalizing Dissent; How Saudi Arabia's Counterterrorism Law is Used to Suppress Peaceful Opposition Movements, Project on Middle East Democracy (POMED).
6. Basic Law of governance (1992), Available at: https://www.saudiembassy.net/about/country-information/laws/The_Basic_Law_Of_Governance.aspx
7. Beranek, Ondrej (2009), Divided We Survive: A Landscape of Fragmentation in Saudi Arabia, the Crown Center for Middle East Studies.
8. Dkmjyan, Harayr (1998), the Role of Consolatory Council in Saudi Arabia's Power Pyramid, Translated by Hamid Ahmadi, the Middle East Studies Quarterly, Vol.16, No. 145, PP.135-156[in Persian].
9. Enayat, Ali Reza (2012), the Foundations of Political Legitimacy in Saudi Arabia, Studies on the Middle East 9, Tehran: Abrar Moaser[in Persian].
10. Gause III, F. Gregory Gause III (2011), Saudi Arabia in the New Middle East, USA: The Council on Foreign Relations (CFR).
11. Gramsci, Antonio (1998), Gavenrment and civil society, Translated by Abbas Milani, Tehran: Jajarmi ([in Persian].
12. Hobden, Stephen and Wyn Jones, Richard (2006), Marxists Theory of International Relations, Relations, Translated by Aboulghasem Rahchamani, the Globalization of World Politics; an Introduction to International, PP. 451-503 [in Persian].
13. International Crisis Group (2005), The Shiite Question in Saudi Arabia.
14. Kaeiva Hosseini, Syed Asghar (2010), the Post Gramscian Function in Explaining the Software Behavior of the Prohegemon power, Rahbord Quarterly, Vlo. 56, No. 19, PP. 163-185 [in Persian].
15. Lacroix, Stephane (2014.), Saudi Islamists and the Arab Spring, the London School of Economics and Political Science (LSE).

16. McDowall, Angus (2015), Saudi King Abdullah was a Cautious Reformer, Available at: www.reuters.com.
17. Meijer, Roel and Paul Aarts (2012), Saudi Arabia Between Conservatism, Accommodation and Reform, Netherlands Institute of International Relations 'Clingendael.
18. Mossalanejad, Abbas (2011), Shiaa Identical awareness and New Geopolitic of th Middle East, Vol. 8, No. 1, pp. 135-171.
19. Naderi, Abbas (2009), the Sociological Study of Saudi Arabia Political System, foreign Policy Quarterly, Vol.3, No.23, PP.803-818 [in Persian].
20. Nash, Kate (2012), Contemporary political Sociology: Globalization, Politics and Power, Translated by: Mohammad Taghi Delfrouz, Tehran: Kavir Publications [in Persian].
21. Sadeghi, Hossein and Ahmadian, Hassan (2012), Saudi Arabiay; from Oil Hegemoni to Regional Leaderships, International Foreign Relation Quarterly, Vol.3, No. 2, PP.137-170 [in Persian].
22. Saudi Arabia Budget (2013), Alkhabeer Capital. Available at: www.Alkhabeer.com.
23. Saudi Arabia's 2015 Fiscal Budget (2014), Available at: Jawda Investment.
24. Shoukoh, Hassan (2012), an Introduction to the Political Economy of Saudi Arabi, Studies on the Middle East 9, Tehran: Abrar Moaser [in Persian].
25. Stenslie, Stig (2013), Regim Stability in Saudi Arabia: the Challenge of Succession, Translated by Nabiollah Ebrahimi, Tehran: Strategic Studies Institute [in Persian].
26. Taheri, Amir (2012), Saudi Arabia: Change Begins within the Family, American Foreign Policy Interests, Vol. 34, No. 3, pp. 138-143.
27. The Holy Quran (2012), Translated by Mehdi Elahi Ghomshei, Tehran: ChapNashr Publications [in Persian].
28. U.S. Commission on International Religious Freedom Annual Report (2013), Saudi Arabia.
29. Van Wagoner, Jessica (No Date), Women's Suppression in Saudi Arabia Based on Religious Beliefs, Copper Hills High School.
30. World Development Indicators, GDP (current US\$) (2012), Available at: <http://databank.worldbank.org/data/views/reports/tableview.aspx>.
31. Yousefi, Mohsen (2012), Al Saud Approach to Alternative Thinkers; Shia Minority, Studies on the Middle East 9, Tehran: Abrar Moaser [in Persian].
32. Zeraatpishe, Najaf (2005), Strategic Assessment of Saudi Arabia, Tehran: Abrar Moaser [in Persian].